

عاصیانم چون ایشان مقرر شد
 زندگان گویند بلی ما عاصیانم چون ایشان مقرر شد
 خدای جلّ و علا گوید از کرم من کی سزد که در کرم بلکه پیا
 و در بهشت فرستم و دیدار خوش در هم ایشان را و کرامت
قوله تعالی و اخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا
 صالحا و اخر سیتا میر آن زمان یوسف علیه السلام گفت
 عم محوید و پاک مدارید از هیچ روی و آن تا پناهی بلی
 یوسف بگوید آن شاء الله میر یوسف علیه السلام برسد
 که سبب تا پناهی بلی بلی چگونه بوده است گفتند پراهن
 بروی خود می گرفت و میگریست تا تا پناهی گفت قوله
 اذ هو یقمی صی هذا فاقوه علی وجه الی یات یصیر
 یوسف گفت پراهن من بیدید و بروی بلی فکند تا پنا
 شود و جمله اهل بیت را بر گیرید و پناهی بلی بلی پراهن
 بفرمود تا طعام پناهی و دند و هم بیکجا طعام خورند و هم
 حلقه های نیکو پوشانند و گفت هم از آنجا روز کسی
 بود و مژده بر پدرم رساند و ایشان را یک برادری بود

جلد

جلد و پهلوان و روزی پناه و سحر راه برقی و پراهن سار
 تا مژده یعقوب علیه السلام رساند میر یوسف علیه السلام
 روی یهودا کرد و گفت ای یهودا تا آن جامه خون آلود
 به پیش پدرم بر دی این زمان این جامه تو نیز ببرد و پراهن
 است سوار شو و زود از آن کوه میر یوسف ای یهودا چون
 از روانه مصر بروی شوی جامه را از تنه باز کن و بفش
 تا بوی پراهن پدرم برسد و زود راحت بیاید و چون از
 روانه بیرون رفت پراهن را بیفشاند هم در ساعت بوی
 پراهن یعقوب علیه السلام برسد در صبر چنانست
 خدای عز و جل باد صبا را فرمان داد هم انداز ساعت بوی
 پراهن یعقوب رسانید دختران کزد بر گردوی نشسته
 بودند که یعقوب علیه السلام گفت قوله تعالی انی لا اجد
 ریح یوسف لولا ان تفکون یعقوب ای یاران من یوسف
 می شنوم اگر شما مرا راست گوی دارید گفتند هنوز در روی
 یوسف صحر کشته اکنون پری آمده و خریف شده اگر یوسف

یوسف